

## عبادت در سبک زندگی اسلامی

### نقش سازنده خوف و رجا در طریق بندگی

#### اشاره

خوف و رجا، دو فضیلت اخلاقی هستند که نقش مهمی در سازندگی انسان ایفا می‌کنند. در اسلام از یک سو خوف و رجا به تنهایی ستایش شده و از سوی دیگر تأکید شده است که باید نوعی تعادل و توازن میان این دو خصلت برقرار باشد تا انسان از گزند افراط یا تفریط در خوف و رجا به دور باشد. در مقام تبلیغ دین نیز خوف و رجا و به عبارت بهتر ترساندن و امید دادن، ابزاری کارآمد برای هدایت مردم به سوی دین است. با توجه به اهمیت این موضوع، این نوشتار را به بحث درباره برخی ابعاد خوف و رجا اختصاص می‌دهیم.

#### ۱. اهمیت و آثار خوف

«خوف» به معنای «نگرانی از بروز امری ناخوشایند در آینده است که بر اساس نشانه‌های قطعی یا احتمالی پدید آمده است»<sup>۱</sup> طبیعی است که این نگرانی، شخص را به اقدام برای رفع آن وا می‌دارد. در زبان فارسی، خوف را به «ترس»، «بیم» و «هراس» ترجمه می‌کنیم.

خوف یکی از حالات و صفات نفسانی است که سبب می‌شود انسان، خود را از خطرهایی که تهدیدش می‌کند، حفظ کند؛ برای مثال ترس از حریق یا دزد یا پلیس،

---

۱. راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۳۰۳.

سبب می شود که انسان برای حفظ جان و مال و آبروی خود یا دیگران، اقدامات و تدابیر گوناگونی مثل فرار و مبارزه و مقاوم سازی ساختمان و احترام به مقررات اجتماعی و رعایت آن را پیش بگیرد. خطرهایی که انسان را تهدید می کند، محدود به خطرهای دنیوی نیست و خطر بزرگ تری نیز او را تهدید می کند که پیامبران الهی از آن خبر داده اند و آن خطر بزرگ تر، عقوبت های اعمال بدی است که انسان در این دنیا مرتکب می شود. اعمالی که کیفر بخشی از آنها را در همین دنیا می چشد و بخش اعظم آن را پس از انتقال از این عالم، به عالم برزخ و قیامت می چشد. از این رو بسیاری از اوقات که درباره خوف از خدا سخن به میان می آید، مراد از آن همین معنای خوف، یعنی ترس از مجازات خداست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن [همواره] میان دو خوف به سر می برد: ترس نسبت به گناهان گذشته که نمی داند خداوند با او چه کرده است [یعنی آیا گنااهش را آمرزیده است یا نه؟] و ترس نسبت به باقیمانده عمر خود که نمی داند آیا باز هم گناہانی که او را به هلاکت می اندازد، از او سرخواهد زد یا خیر؛ پس مؤمن همیشه خائف است و جز خوف او را اصلاح نمی کند».<sup>۱</sup>

خوف از خدا، از ارزنده ترین حالات و صفات نفسانی است و فضائل اخلاقی را در درون انسان رشد می دهد؛ زیرا انسان خدا ترس، خواست خدا را بر خواسته های نفسانی خود مقدم می دارد و کلید حل همه مشکلات اخلاقی نیز در همین نکته نهفته است. قرآن کریم می فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَلَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»<sup>۲</sup>: «اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفس خود را از هوس بازداشت، پس بهشت همان جایگاه اوست».

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «کسی که بداند خداوند او را می بیند و آنچه را می گوید، می شنود و هر چه از خوب یا بد می کند، می داند و این بینش، او را از

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۱: «الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ؛ ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عَمْرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا وَ لَا يُضْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ».

۲. نازعات: ۴۰-۴۱.

کارهای زشت باز دارد؛ چنین کسی از مقام پروردگارش ترسیده است»<sup>۱</sup>. کسی که از خدا می‌ترسد، از یک سو وظایف دینی خود را انجام می‌دهد و از سوی دیگر گناهان و کارهای زشت را ترک می‌کند و بسان یوسف علیه السلام از صحنه‌های گناه می‌گریزد. به این حکایت زیبا از زبان امام باقر علیه السلام توجه کنید:

«زنی بدکاره در میان بنی اسرائیل بود که جوانانشان را فریب می‌داد و به فتنه می‌انداخت. عده‌ای از آن جوانان گفتند: اگر حتی فلان عابد نیز این زن را می‌دید، فریفته‌اش می‌شد. آن زن با شنیدن این سخن [به وجد آمد و] گفت: به خدا سوگند! به منزلم بر نمی‌گردم تا آن عابد را هم در فتنه بیندازم. پس شب هنگام به سوی منزلش حرکت کرد. در زد، عابد در را باز کرد. زن گفت: پناهم ده، اما عابد امتناع کرد. زن گفت: عده‌ای از جوانان بنی اسرائیل مرا به سوی خود می‌خوانند؛ اگر راهم ندهی در دامشان گرفتار و رسوا می‌شوم. عابد با شنیدن این حرف در را برایش باز کرد. زن داخل خانه شد و به محض ورود لباسش را به کناری انداخت. عابد وقتی زیبایی و وضع ظاهری او را دید، خوشش آمد و دستی به او زد؛ اما ناگهان به خود آمد و به سوی ظرفی که بر آتش می‌جوشید، رفت و دستش را بر روی آتش گذاشت. زن [با تعجب] پرسید: چه می‌کنی؟! گفت: دستم را می‌سوزانم؛ چون مرتکب این کار زشت شدم. زن با شنیدن این سخن از خانه آن عابد بیرون رفت و به جماعت [جوانان] بنی اسرائیل گفت: فلانی را دریابید که دستش را سوزاند. وقتی جوانان به سراغ آن عابد رفتند، دیدند که دستش سوخته است»<sup>۲</sup>.

خوف از خدا و عذاب او، آتش شهوات را فرو می‌نشانند و گناهانی را که نزد عده‌ای دوست داشتنی است، نزد او ناپسند و زشت و نفرت‌انگیز می‌کند؛ هم‌چنانکه عسل برای کسی که می‌داند در آن سمی مهلک وجود دارد، نفرت‌انگیز است. زمانی اشعث بن قیس در تاریکی شب در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را زد و حلوایی شیرین را به آن حضرت تعارف کرد. آن حضرت که از همه احوال او خبر داشت و می‌دانست «سلام

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۷۱.

۲. قطب الدین راوندی؛ *قصص الأنبياء*؛ ص ۱۸۳.

گرگ بی طمع نیست»، آن را نپذیرفت و در توصیف آن حلوا فرمود: «گویا آن را با آب دهان مار یا زهر مار درست کرده بودند» سپس فرمود:

«وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا  
جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جِرَادَةٍ تَقْضُمُهَا مَا لِعَلِيٍّ وَ  
لِنَعِيمٍ يَفْتَنِي وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى»<sup>۱</sup>: «به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر افلاک آن  
است، به من بدهند تا خدا را به اندازه پوست جوی که از مورچه‌ای بگیرم  
نافرمانی کنم، چنین نخواهم کرد و این دنیای شما از برگی که در دهان ملخی  
است و آن را می‌جود، برای من پست‌تر است. علی را با نعمت‌های فانی و لذت  
ناپایدار چه کار؟!»

هم‌چنین هنگامی که برادرش عقیل با اصرار از او خواست که یک من گندم اضافه بر  
سهمش از بیت‌المال به او بدهد تا خرج عیالش کند، حضرت آهن گذاخته‌ای را به او  
نزدیک کرد و وقتی ناله عقیل بلند شد، فرمود: «از آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه  
داغش کرده و مرا به آتشی می‌کشانی که خدای جبارش به خشم گذاخته است؟!  
چگونه تو از آزاری می‌نالی و من از آذری برافروخته ننالم؟!»<sup>۲</sup>.

## ۲. اهمیت و آثار رجا

در مقابل مفهوم خوف، مفهوم رجا قرار دارد. «رجا» عبارت است از «انتظار پیدایش  
چیزی دوست داشتنی و خوشایند که علم یا گمان به فراهم بودن اسباب و موجبات  
آن باشد».<sup>۳</sup> رجا را در زبان فارسی به امید ترجمه می‌کنیم. امید، یکی از پایه‌ها و  
سرمایه‌های حیات مادی و معنوی انسان است. بدون امید، زندگی نشاط و سر و  
سامانی ندارد؛ چرا که هر صاحب حرفه‌ای با امید به دنبال کار خود می‌رود و هر  
انسانی، تنها با امید زنده است. امید به خدا، مهم‌ترین سرمایه معنوی انسان است که  
آدمی در پرتو آن به سعادت دنیا و آخرت می‌رسد. امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل

۱. شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ص ۳۴۷.

۲. همان.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۳۰۳.

می فرماید: «اَزْحَمَ مَنْ رَأَسَ مَالِهِ الرَّجَاءُ»: <sup>۱</sup> «به کسی که سرمایه اش امید است، رحم کن». رحمت گسترده الهی، عفو و مغفرت و توبه پذیری او، اجابت دعای بندگان، اعطای پاداش ده برابر و بیشتر بر عمل و دهها نمونه دیگر از رحمت الهی، زمینه‌هایی برای پرورش روح امید در دل آدمی است و او را بر طاعت الهی و انجام حسنات ترغیب می‌کند. برای مثال آیه زیر یکی از امیدبخش‌ترین آیات قرآن کریم است که وعده آمرزش همه گناهان را به صورت یک‌جا می‌دهد:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»: <sup>۲</sup> «[ای پیامبر] بگو: ای بندگام که بر خود زیاده‌روی کرده‌اید! از رحمت خداوند نا امید نشوید؛ همانا خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او بسیار آمرزنده و مهربان است».<sup>۳</sup>

در روایت آمده است:

«در میان بنی اسرائیل مرد عابدی بود که از او نزد پادشاه تعریف کردند. پادشاه او را خواست و از او درخواست کرد تا هم‌نشین و ملازم درگاهش گردد. عابد به او گفت: ای پادشاه خوب می‌گویی، اما بگو ببینم اگر روزی به خانه‌ات در آیی و ببینی که من با کنیزت شوخی می‌کنم، چه می‌گویی؟ پادشاه عصبانی شد و گفت: چگونه جرأت می‌کنی نزد من چنین سخنانی بگویی؟ عابد گفت: من پروردگار کریمی دارم که اگر روزی هفتاد بار گناه از من ببیند، مرا از درگاهش نمی‌راند و از روزی‌اش محروم نمی‌کند؛ پس چگونه درگاهش را رها کنم و ملازم درگاهی شوم که پیش از گناه کردن بر من غضب می‌کند؛ پس اگر گناه کنم، با من چه می‌کند؟».<sup>۴</sup>

۱. «خدا یا به کسی که سرمایه اش امید است، رحم کن».

۲. زمر: ۵۳.

۳. شیخ صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۴۶۵. البته باید مراقب باشیم که شیطان با وسوسه‌هایش ما را از این امیدبخش‌ترین آیه هم محروم نکند؛ زیرا به فرموده امام صادق علیه السلام شیطانی به نام وسواس خناس، با وعده‌های دروغ و آرزوهای دراز انسان را در گناه می‌اندازد و چون در گناه افتاد، استغفار را از یاد او می‌برد.

۴. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ *روضه‌الواعظین*؛ ج ۲، ص ۵۰۳.

هم‌چنین امام صادق علیه السلام فرمود:

در روز قیامت بنده‌ای را که به خود ستم کرده است، می‌آورند. خداوند به او می‌فرماید: آیا به طاعتت امرت نکردم، آیا از معصیتت بازت نداشتیم؟ می‌گوید: آری پروردگارا! ولی شهوتم بر من غلبه کرد؛ پس اگر به گناهم عذابم کنی، به من ستم نکرده‌ای. خداوند دستور می‌دهد که او را به سوی آتش بریزد. آن شخص می‌گوید: [خدایا] گمانم به تو چنین نبود. می‌گوید: گمانت به من چه بود؟ می‌گوید: گمانم به تو بهتر از این بود. خداوند دستور می‌دهد که او را به سوی بهشت بریزد و می‌گوید: خوش گمانیت به من در این لحظه به تو نفع رساند.<sup>۱</sup>

### ۳. بایستگی تعادل خوف و رجا

برای رشد و تکامل انسان باید هر یک از دو صفت خوف و رجا با هم و به صورت متعادل در درون او موجود باشد و خوف، اهرمی برای تعدیل رجا و رجا، اهرمی برای تعدیل خوف باشد. هم‌چنانکه قرآن کریم بعضی از مؤمنان را این‌چنین ستایش می‌کند: «يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ»<sup>۲</sup> «از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد». از عذاب آخرت هراس دارد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؛ یعنی میان خوف و رجا تردد می‌کند.<sup>۳</sup> در برخی دیگر از آیات قرآن، دعا کردن همراه با خوف و رجا ستایش شده<sup>۴</sup> و در ضمن آن، چنین دعاکنندگانی از نیکوکاران دانسته شده‌اند که رحمت خداوند به آنان نزدیک است.<sup>۵</sup> خوف و رجا در مسیر بندگی، هم‌چون دو بال پرنندگان است که برای پرواز در آسمان به هر دو نیاز است:

رجا و خوف را در هیچ حال از کف مده صائب

که چون یک بال گردد مرغ، از پرواز می‌ماند<sup>۶</sup>

۱. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۱، ص ۲۵.

۲. زمر: ۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۸، ص ۷۶۷.

۴. سجده: ۱۶: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا: او را با بیم و امید بخوانید».

۵. اعراف: ۵۶: «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».

۶. میرزا محمدعلی صائب تبریزی؛ دیوان/شعار؛ غزل شماره ۳۱۶۴.

اهمیت همراهی خوف و رجا تا بدانجاست که در روایت امام صادق علیه السلام شرط ایمان دانسته شده است:

«لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لِمَا يَخَافُ وَيَرْجُو»<sup>۱</sup> «مؤمن، مؤمن (حقیقی) نیست تا اینکه خائف و امیدوار باشد و خائف و امیدوار نیست تا اینکه به آنچه از آن می ترسد و به آن امید دارد، عامل باشد».

هر یک از خوف و رجا، بدون دیگری خطرناک و مشکل آفرین است. خوف تنها اگر با رجا همراه نباشد و با آن تعدیل نشود، چه بسا سر از دنیاستیزی و انزوا یا یأس و ناامیدی از رحمت حق در آورد که بزرگترین بلای جان انسان، بلکه قاتل اوست.<sup>۲</sup> رجا نیز اگر با خوف تعدیل نشود، چه بسا سر از ترک عمل و امن از مکر خدا و افتادن در آرزوهای فریبنده در آورد که هر دو رهنز راه بندگی هستند. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشت: گروهی گناه می کنند و می گویند: امید داریم و پیوسته این چنین هستند تا مرگ به سراغشان می آید. امام فرمود: «اینان گروهی هستند که در میان آرزوها [ی پوچ = امانی] سرگردانند. دروغ می گویند، از امیدواران نیستند! کسی که به چیزی امید دارد، آن را طلب می کند و کسی که از چیزی بترسد، از آن می گریزد».<sup>۳</sup>

از این رو آن حضرت فرمود: «أَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُجَرِّئُكَ عَلَى مَعْاصِيهِ وَخَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ»<sup>۴</sup> «به خداوند آن چنان امیدوار باش که تو را بر معاصی اش دلیر نکند و چنان از او بترس که از رحمتش نومیدت نگرداند».

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در وصیت لقمان چه مطالبی بود؟ حضرت در پاسخ فرمود:

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۱.

۲. عبدالواحد آمدی؛ غررالحکم؛ ص ۱۸۶، ح ۳۱؛ «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ»؛ همان؛ ص ۴۹۸؛ «قَتَلَ الْقُتُوطَ صَاحِبَهُ».

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۸.

۴. شیخ صدوق؛ الأمالی؛ ص ۱۴.

«چیزهای شگفتی در آن بود و شگفت‌ترین چیزش، این بود که به پسرش گفت: خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَيْفَةً لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَازْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ: از خداوند چنان بترس که اگر نیکی‌های جن و انس را هم برایش ببری، عذابت می‌کند و به او چنان امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را هم برایش ببری، بر تو رحمت می‌کند».<sup>۱</sup>

سپس فرمود: پدرم [امام باقر علیه السلام] می‌فرمود:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَةٌ وَنُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا»:<sup>۲</sup> «هیچ بنده مؤمنی نیست جز اینکه در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید که اگر این دو با هم سنجیده شوند، هیچ یک از دیگری سنگین‌تر نیست».

منشأ خوف، به کوتاهی و تقصیر بنده در انجام وظایف بندگی باز می‌گردد. اندیشیدن به عذاب‌هایی که خداوند به گنهکاران وعده می‌دهد، خوف را در دل مؤمن افزایش می‌دهد و به حد کمال می‌رساند. از سوی دیگر ملاحظه گستره رحمت و بخشش و لطف خداوند بر بندگان، سبب امید و بلکه بالاترین درجات امید می‌شود.<sup>۳</sup> از آنجا که انسان از عاقبت خود خبر ندارد و نمی‌داند که در نهایت مشمول رحمت و لطف خداوند خواهد شد و یا سزاوار خشم و عذاب او، سزاوار است که هر دو حالت خوف و رجا را توأم با هم در خود تقویت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام به یاران خود می‌فرمود: «اگر می‌توانید هم به خداوند گمان نیک برید و هم از او بیم شدید داشته باشید؛ چنین کنید که به درستی گمان نیک بنده به پروردگارش، به قدر بیمش از اوست و آنان که به خداوند خوش‌گمان‌ترند، از او بیشتر می‌ترسند».<sup>۴</sup>

پیام‌آوران وحی الهی در عرصه تبلیغ دین، همواره دو روش انذار و تبشیر را با هم به کار می‌بسته‌اند. قرآن کریم نیز همه پیامبران و در رأس آنان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را بشیر و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. محمد باقر مجلسی؛ *بحارالانوار*؛ ج ۶۷، ص ۳۵۲.

۴. همان؛ ص ۴۰۰.



نذیر<sup>۱</sup> می‌نامد. در قرآن کریم هر جا که از عذاب خداوند و آتش سوزان دوزخ سخن به میان آورده، معمولاً در کنار آن از رحمت گستره خداوند و نعمت‌های بهشتی نیز یاد کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَتَمَنَّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَلَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَلَمْ يَتْرِكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ»<sup>۲</sup>: «آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه کنم؟ کسی که مردم را از رحمت خداوند نا امید نکند و از عذاب او نیز ایمنشان نگرداند و به آنان رخصت نافرمانی‌های خدا را ندهد و قرآن را به سبب رویگردانی از آن به سوی غیر آن، ترک نکند».

نه آنقدر ز مکافات می‌دهم بیمت که بندی از رخ رحمت به یأس چشم رجا  
نه آنقدر دلت از عفو می‌کنم ایمن که کم زند در طوف دل تو خوف خدا  
کسی که سجده او نارواست در کیشش هزار باره از او حاجتش شده است روا  
تو کز سعادت اسلام بهره‌ای داری عجب که تشنه روی از کنار بحر عطا  
گناه بنده نادم ز فعل نامرضی<sup>۳</sup> اگر بزرگ‌تر از عالم است و ما فیها  
فتد به معرض عفو غفور چون شوید به آب توبه رخ معصیت کمای رضا<sup>۴</sup>  
اهل بیت علیهم السلام حتی در دعا‌های خود نیز خوف و رجا را با هم آمیخته‌اند؛ از این رو  
دعا‌های آنان، یکی از ابزارهای مهم تربیت دینی است؛ برای مثال در دعای کمیل در  
یک‌جا بنده خود را در میان شعله‌های آتش دوزخ تصور می‌کند و با خداوند  
این چنین راز و نیاز می‌کند:

«أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ، تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجِنَ (يُسَجِّنُ) فِيهَا  
بِمُخَالَفَتِهِ وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ...»<sup>۵</sup>: «آیا باور کنم ای معبودم که تسبیح و حمد

۱. اِسْرَاء: ۱۰۵؛ فِرْقَان: ۵۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۱، ص ۳۶؛ نیز ر.ک: شریف الرضی؛ *نهج البلاغه*؛ ص ۴۸۳، حکمت ۹۰.

۳. ناپسند.

۴. محتشم کاشانی؛ *دیوان اشعار*؛ قصیده سوم.

۵. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی؛ *المصباح (جنة الأمان الواقية)*؛ ص ۵۵۸.

تو راست، صدای بنده مسلمانی را در آتش می شنوی که به سبب نافرمانی اش در آنجا زندانی شده و به سبب نافرمانی اش طعم عذابش را چشیده است.»

اما طولی نمی کشد که بردباری و فضل و رحمت خدا را یادآور می شود و این چنین به خود امید می دهد: «یا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حَلِيمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤَلِّمُهُ النَّارَ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ...»<sup>۱</sup> «مولای من! چگونه بنده ات در عذاب بماند، در حالی که به بردباری گذشته ات [چشم] امید دارد؟! یا چگونه آتش او را به درد می آورد، در حالی که امیدش به فضل و رحمت توست؟!»

روشن است که هر یک از این فراز و فرودهای دعا، تأثیر سازنده ای در انسان دارد و او را در مسیر بندگی پرورش می دهد.